خبر

علی مطهری:

جبهه پایداری ابزار دست شده است

■ **خبرآنلاین:** نماینده منتقد دولت پیش‌بینی‌های خود را درباره جبهه پایداری اینچنین بیان می‌کند: «معتقدم جبهه پایداری یک جریان فرصت‌طلب است و انقلابیون راستین باید در تضعیف آن بکوشند. من عاقبت خوبی را برای آن پیش‌بینی نمی‌کنم مگر اینکه افکار و رفتار خود را عوض کنند.» به گفته علی مطهری، تشکیل این جبهه ضرورتی نداشت و موجب تفرقه در بین اصولگرایان خواهد بود و چنین بود که وی توضیح داد: ریشه شکل‌گیری این جبهه را بیشتر هواهای نفسانی می‌دانم تا مبانی فکری؛ یعنی بیشتر، بغض با آقای هاشمی، لاریجانی و قالیباف و... محرک این افراد برای تشکیل این جبهه بوده و کمتر به فکر حفظ انقلاب از آسیب‌ها هستند. این یک امر طبیعی است چون اکثر موسسان آن زحمتی برای انقلاب نکشیده‌اند و در اثر اتفاقاتی جای انقلابیون راستین را گرفته‌اند. این نماینده مجلس درباره اینکه جبهه پایداری نمایندگی چه بخشی از جامعه را بر عهده دارد، گفت: اینها قبل از آنکه گروهی از جامعه را نمایندگی کنند، نمایندگی آقای احمدی‌نژاد و آقای مشایی را به عهده دارند و اینکه می‌گویند ما آقای احمدی‌نژاد را قبول داریم، اما مشایی را قبول نداریم، یک تناقض است. چون آقای احمدی‌نژاد بارها گفته است که من افکار مشایی را قبول دارم و مشایی فردی زلال است. بنابراین این دو از هم تفکیک‌ناپذیرند و در واقع یک روح در دو بدن هستند. در واقع جبهه پایداری ابزار دست احمدی‌نژاد و مشایی شده است. وی سپس افزود: به نظر من اساسا جبهه پایداری به دلیل آن سکوت‌ها و حمایت‌ها از عوامل موثر شکل‌گیری جریان موسوم به انحرافی بوده است. زمانی که بنده فریاد می‌زدم که این دولت از نظر فرهنگی لیبرال است، یا خطر تز مکتب ایران را گوشزد می‌کردم، این افراد در مجلس و غیرمجلس به من حمله می‌کردند و انحرافات فرهنگی دولت را قبول نداشتند و مساله مکتب ایران را هم یک مساله فرعی و غیرقابل طرح می‌دانستند. در واقع جریان انحرافی محصول عملکرد موسسین جبهه پایداری است. مطهری با بیان اینکه جبهه پایداری دچار تناقض است، توضیح داد: اینها در واقع رییس‌جمهور را قبول دارند و تنها انتقادی که از او می‌کنند این است که ۱۱ روز در مقابل حکم رهبری خانه‌نشین شد. اگر این ۱۱ روز نبود، هیچ انتقادی به احمدی‌نژاد نداشتند، یعنی همه سیاست‌های فرهنگی و حرف‌های او درباره مکتب ایران را قبول دارند. فقط چون چند روز در مقابل ولایت ایستاده است آدم بدی است. آن هم برخی از آنها توجیه می‌کنند که آن خانه‌نشینی در اثر خستگی و بیماری بوده است. بنابراین افکار و رفتار احمدی‌نژاد را دربست قبول دارند و از آن طرف می‌گویند مشایی و جریان انحرافی را قبول نداریم، در حالی که احمدی‌نژاد و مشایی از هم جدایی‌ناپذیرند. این یک تناقض است که جبهه پایداری باید در ابتدای راهش آن را حل کند. وی همچنین مثال زد: زمانی که رهبر انقلاب از حادثه کهریزک به «جنایت» تعبیر کردند یا گفتند حادثه کوی دانشگاه دل انسان را خون می‌کند، اینها با هرگونه تلاش مجلس برای تهیه گزارش از این حوادث مخالفت کردند. یا زمانی که ایشان در مراسم ۱۴ خرداد سال گذشته بر آزادی‌بیان تاکید کردند، اینها از کنار آن گذشتند. به‌طور کلی بیشتر در مواردی که با تمایلات آنها سازگار است، تابع ولایت فقیه هستند. مطهری تاکید کرد: در واقع موسسان جبهه پایداری باید از عملکرد خود شرمنده باشند و از مردم عذرخواهی کنند اما می‌بینید که می‌گویند اصولگرای واقعی و خالص ما هستیم و بقیه منحرفند و رفتاری شبیه رفتار خوارج دارند که می‌گفتند ما مسلمان واقعی هستیم و علی کافر است.

باهنر:

انحرافی‌ها خود را اصول‌گراتر می‌دانند

■ **مهر:** دبیرکل جامعه اسلامی مهندسین با اشاره به برنامه‌های جریان فتنه و انحرافی برای اثرگذاشتن بر انتخابات آتی تصریح کرد: برخی فعالان سیاسی از مدت‌ها قبل اخطار داده بودند که جبهه انحراف از درون اصولگرایی در حال شکل گرفتن است و پیچیدگی آنها این است که خود را اصولگراتر از دیگران می‌دانند بنابراین معتقدیم که حساسیت انتخابات مجلس نهم بسیار بالاست. محمدرضا باهنر در نشست مهرماه دبیرکل جامعه اسلامی مهندسین با اشاره به در پیش بودن برگزاری انتخابات مجلس نهم گفت: انتخابات مجلس نهم علاوه بر حساسیت‌های عمومی و وسواسی که اصولگرایان باید برای ورود به انتخابات داشته باشند، چندین ویژگی خاص دارد. اولین ویژگی انتخابات مجلس نهم این است که این اولین انتخابات بعد از فتنه ۸۸ است. او با تاکید بر اینکه فتنه ۸۸ درآمد خوبی برای نظام داشت، افزود: اما در عین حال این فتنه هزینه‌های زیادی را به کشور تحمیل کرد. امروز نیز فتنه‌گران دست از فتنه برنداشته‌اند و در کسوت‌های متنوع و گوناگون به دنبال بی‌اثر کردن انتخابات هستند یا درصددند که در نتیجه انتخابات موثر واقع شوند. از هم اکنون نیز شاهدیم که جریان فتنه به دنبال تحریم و برخی به دنبال مهره‌های سفید برای ورود نیروهای‌شان به عرصه انتخابات هستند. دبیرکل جامعه اسلامی مهندسین با اشاره به نقش جامعتین در روند وحدت اصولگرایان گفت: جامعه روحانیت مبارز تهران و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به رهبری آیات مهدوی‌کنی و یزدی تلاش‌های سنگینی برای وحدت اصولگرایان کردند.

صالح نیکبخت وکیل بانک صادرات در پرونده ۲۰ سال پیش در گفت و گو با «شرق» مطرح کرد

کالبدشکافی اختلاس ۱۲۳ میلیاردی

سروش فرهادیان

ادامه از صفحه اول

بار دیگر با پرونده تخلف مالی افشاشده‌ای مواجهیم که نقش نخست آن را «بانک صادرات» بازی می‌کند. از این جهت می‌گویم باز هم نقش اول را بانک صادرات ایفا می‌کند که پرونده اختلاس دیگری که معروف به اختلاس ۱۲۳میلیارد تومانی بود و تا سال‌ها از آن به عنوان بزرگ‌ترین اختلاس کشور یاد می‌شد هم در بانک صادرات اتفاق افتاد که شما وکیل بانک در آن پرونده بودید مایلم مروری بر گذشته و آن پرونده معروف داشته باشیم. اولین‌بار چطور از پرونده معروف به اختلاس ۱۲۳میلیارد تومانی مطلع شدید؟

البته رقم دقیق این اختلاس، حدود ۱۲۱میلیارد تومان بود و نه ۱۲۳میلیارد، ولی به‌هرحال به اختلاس ۱۲۳میلیاردی موسوم شد. هرچند اختلاس، جرم سنگینی است و به هر میزان که باشد، بی‌اعتمادی عمومی را منعکس می‌کند ولی باید توجه کرد مساله فساد مالی محدود به جرم اختلاس نیست. به‌ویژه مساله رانت خواری و گرفتن امتیازهای مادی و معنوی خیلی مهم است. در مورد پرونده تخلفات مالی در بانک صادرات اولین‌بار من به‌عنوان نماینده بانک صادرات در سال‌های ۶۵ و ۶۶ با موضوع بسیار خطرناکی در رابطه با فروش کوپن‌های فراوان روبه‌رو شدم که آن زمان توزیع می‌شد. گروهی از کارمندان، روسا و معاونان شعبه‌های بانک و حتی مسوولان حوزه‌ها به صورت شبکه‌ای به میزان نزدیک به یک دهم جمعیت آن زمان شهر تهران کوپن‌های تحویلی را برداشته و در بازار سیاه دوران جنگ به فروش رساندند. در آن زمان، مسوولیت توزیع کوپن منحصرا با بانک صادرات بود. افراد این شبکه توسط اداره حقوقی بانک صادرات با کمک اداره اطلاعات شهربانی وقت، شناسایی و با زحمات آقای کیوان، بازپرس محترم دادسرای تهران این باندکشف و منهدم شد.

چرا این شبکه هم در بانک صادرات بود؟

چون بانک صادرات به تنهایی دوپنجم شعب کل بانک‌های کشور را داشت. آقای کیوان که سال‌ها در شهرهایی مانند کرمانشاه و قصرشیرین رییس دادگاه بود و از بد حادثه و جنگ به تهران آمده بود، بدون سروصدا این پرونده را جمع کرد.

آیا در آن زمان در بانک‌های دیگر هم اختلاس صورت می‌گرفت؟

در میان حقوقدانان یک اصل هست، مبنی بر اینکه وضع قانون یا تشدید مجازات در هر موردی گویای وجود جرم یا شیوع آن موضوع در جامعه است. دو قانون در سال‌های ۱۳۶۷ و ۱۳۶۹ در رابطه با فساد مالی تصویب شد که نشان از وجود و شیوع فساد مالی در جامعه بود. قانون اول به نام قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری است که در سال ۱۳۶۷ در مجمع تشخیص مصلحت نظام تصویب شد و مجازات‌های جرایم اقتصادی را تشدید کرد. دو سال بعد از این، قانونی تصویب شد به نام قانون اخلال در نظام اقتصادی کشور. بر اساس این دو قانون برای اولین بار افرادی که در نظام اقتصادی کشور ایجاد اختلال یا به‌صورت باندی اختلاس می‌کردند اگر به قصد ضربه‌زدن به نظام این کار را انجام می‌دادند به عنوان مفسد فی‌الارض شناخته می‌شدند و برای آنها مجازات اعدام در نظر گرفته می‌شد. بدون اینکه محارب بوده و علیه نظام دست به اسلحه برده باشند. قوانین معلول هستند؛ تصویب این قوانین با مجازات‌های سنگین خود حکایت از این داشت که جامعه دچار یک مشکل عمده‌ای شده است. اتفاقا در آن سال‌ها که من وکیل بانک صادرات بودم و پرونده‌های مهم را هم به من ارجاع می‌کردند، متوجه شدیم که نه تنها در بانک صادرات بلکه در سیستم بانکی کشور، پرونده‌های اختلاس زیاد شده است.

چه سال‌هایی این جرایم افزایش یافت؟

نیمه دوم دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰.

چرا؟

چون اواخر دهه ۶۰ دوران جنگ بود و جنگ تنها آفت انسانی و مادی را همراه خود نمی‌آورد. از لحاظ اقتصادی نیز سیستمی را ایجاد می‌کند که به اقتصاد جنگی معروف است و فزون‌خواهان به صورت‌های مختلف از احتکار کالا تا جرایم دیگر بهره‌برداری می‌کردند. بعد از جنگ برنامه دولت جدید، سازندگی و توسعه بود و توسعه مستلزم به کار انداختن سرمایه‌های بزرگ است که لاجرم همراه خود فساد مالی را هم می‌آورد (نمونه چین). از طرف دیگر، قیمت نفت هم به دلیل جنگ اول خلیج‌فارس و ناامن شدن تنگه هرمز و اشغال کویت افزایش یافته و پول بیشتری به کشور وارد می‌شد.

مشخصا داستان اختلاس معروف به ۱۲۳میلیاردی در بانک صادرات چه بود؟

فاضل خداداد - که پسر یکی از معتمدان میدان بار تهران به نام حاجی خدادادخان خداداد بود و گفته می‌شود با افرادی مانند مرحوم طیب و خانواده‌های معروف دیگر دارای سوابق و روابط بوده - نقش اول این پرونده را داشت. متهم دوم پرونده مرتضی رفیقدوست هم نقش معرف او را به کارکنان شعبه بانک بازی کرد و باعث هموار شدن راه برای ارتکاب جرم توسط آقای خداداد و خودش شد.

پس آقای رفیقدوست و فاضل خداداد از طریق پدران‌شان با هم آشنا بودند.

بله. فاضل خداداد این‌طور گفته بود.

فاضل خداداد چه‌کاره بود؟

فعالیت‌های ساختمانی و برج‌سازی می‌کرد. او زمین‌های مختلف و خوبی که به اصطلاح گل زمین‌های تهران بود را در شمال شهر خریداری می‌کرد و ذوق و سلیقه خوبی هم در کارهای ساختمانی داشت. چنان‌که اولین مجتمع‌های سه‌منظوره مسکونی-تجاری-اداری را او راه انداخت و برای اولین بار روی پشت‌بام‌ها باغچه و فضای سبز ایجاد کرد. او با شروع جنگ تحمیلی در مهرماه ۱۳۵۹ از ایران خارج شد.

تحصیلات او چه بود؟

در کار ساختمانی و بسازوبفروشی تحصیلات نقشی ندارد. او تحصیلات دانشگاهی نداشت ولی املاک و دارایی زیادی داشت. یکی از املاک او برج نیمه‌کاره تجاری-اداری- مسکونی در خیابان فرشته بود که وزارت مسکن و شهرسازی با استفاده از قانون تملک ساختمان‌های ناتمام آن را تملک کرده بود و فاضل با ابطال سند تملک، آن را در قبال بخشی از بدهی‌هایش به بانک صادرات واگذار کرد. اصل بازگشت او برای نجات این ملک بود و توانست با اشخاص مهمی هم ملاقات کند.

خداداد چه زمانی به ایران بازگشت؟

وقتی که جنگ تمام شد در شهریورماه سال ۶۷ فاضل خداداد به ایران باز می‌گردد و با معرفی آقای مرتضی رفیقدوست که آن زمان رییس کمیته انقلاب اسلامی سعدآباد بود به یکی از شعب بانک صادرات معروف به شعبه ۲۰۷ در باغ فردوس (تجریش) مراجعه می‌کند و یک حساب جاری به شماره رند ۲۰۰۰ که به افراد خاص می‌دهند برای او باز می‌کنند.

گشایش حساب دقیقا چه سالی بود؟

تا آنجا که به یاد دارم اواخر سال ۶۹ یا اوایل ۷۰ بود.

در روزنامه‌های آن سال‌ها نوشته شده آقای مرتضی رفیقدوست، او را با این عبارت که «این آقا فاضل، ارباب من است، هر کاری می‌توانید برایش انجام دهید» به بانک معرفی می‌کند

بله، یکی از متهمان این طور جریان را بازگو کرد.

او را به چه کسی معرفی می‌کند و چرا؟

به مسوولان شعبه ۲۰۷ و چون آقای خداداد تقریبا تمام املاکش در رهن بانک‌ها بوده و نمی‌توانسته بدهی‌هایی که به بانک‌ها داشته را پرداخت کند تا املاکش را آزاد کند نیاز به پول داشته است.

چرا ملک خیابان فرشته به تملک وزارت مسکن درآمده بود؟

چون ملک نیمه‌کاره بود و طبق قانون حاکم در آن زمان دولت می‌توانست املاک نیمه‌کاره را تملک و تکمیل کند و پس از برداشت هزینه‌ها، باقیمانده قیمت ملک را به مالک مسترد دارد. ولی این ملک هم در رهن بانک صادرات بود و هم اشخاص مختلف مازاد آن را توقیف کرده بودند. خداداد، سیاست خاصی داشت. ملک‌ها را می‌خرید و در رهن بانک‌ها قرار می‌داد. بعد به افراد و اشخاص مختلف که غالبا بی‌نام و نشان بودند چک و سفته‌های متعدد با ارقام و مبالغ کم و زیاد می‌داد. اینها با این سفته‌ها و چک‌ها املاکی که در رهن بانک‌ها بودند را توقیف می‌کردند و خداداد عملا مانع تملک ملک توسط بانک‌ها طبق ماده ۳۴ سابق قانون ثبت می‌شد.

برای چه این کار را می‌کرد؟

فاضل خداداد ذهن فعالی داشت، وقتی ملکی را می‌خرید، برای ساخت یا خرید ملک، وام‌هایی از بانک‌ها می‌گرفت و ملک را در گرو قرار می‌داد. در آن زمان طبق قانون چنانچه ظرف مدت هشت ماه از تاریخ ابلاغ اجراییه به بدهکار، وی بدهی را پرداخت نمی‌کرد، ملک به تملک بانک درمی‌آمد اما این قانون یک استثنا داشت و چنانچه تا شش ماه از تاریخ ابلاغ اجراییه، طلبکاران دیگری این ملک را توقیف می‌کردند دیگر ملک مستقیما به مالکیت طلبکار اول (مثلا بانک) درنمی‌آمد بلکه این ملک از طریق مزایده به فروش می‌رسید و بهای آن به ترتیب تقدم به طلبکاران داده می‌شد یا اینکه طلبکار اول باید بدهی مالک را به بقیه طلبکاران پرداخت می‌کرد و ملک را برمی‌داشت که در هرصورت فاضل ضرر نمی‌کرد.

برمی‌گردیم به زمانی که خداداد از خارج برگشت. آیا سرمایه‌ای از خارج کشور با خودش آورده بود؟

نه! عملا هیچ سرمایه‌ای نقدی با خود نداشت بلکه املاکی داشت که یا نیمه‌ساخته بودند یا به افراد دیگری منتقل کرده بود. البته خداداد قبل از خروج از ایران در کارهای عمرانی سودآوری شرکت کرده بود.

تا اینجا رسیدیم که مرتضی رفیقدوست او را به شعبه ۲۰۷ بانک صادرات معرفی می‌کند؟

بله! بعد از این معرفی، خداداد با یکی از کارمندان آنجا که آدم متدین و سالمی بود، روابطی برقرار می‌کند و او را فریب می‌دهد. از طرفی معاون شعبه ۲۰۷ بانک، معاون رییس کمیته سعدآباد انقلاب اسلامی (آقای مرتضی رفیقدوست)؛ یعنی معرف خداداد هم بود. رییس شعبه هم کسی بود که در عمرش حتی یک ریال رشوه یا هدیه از کسی نگرفته بود و گویا مدتی در یکی از شعبات بانک در خیابان وحدت اسلامی (شاهپور سابق) که نزدیک میدان بارفروشان بود، کار می‌کرد و قبل از انقلاب با خانواده آقای رفیقدوست آشنا بود.

و از این آشنایی‌ها چطور تخلف شروع می‌شود؟

در بانک سرفصلی داریم به نام چک‌های رمزدار. مثلا شما حسابی جاری یا سپرده دارید و می‌خواهید پولی را از این حساب در بانک مبدا به جای دیگری انتقال دهید؛ در وجه خودت یا دیگری. بانک به شما یک چک رمزدار می‌دهد که در وجه بانکی صادر می‌شود که حساب گیرنده در آنجاست. بعد از اینکه آن آشنایی‌ها صورت می‌گیرد خداداد برای به دست آوردن نقدینگی به جای اینکه چک رمزدار به شعبه ۲۰۷ ارایه دهد و پول نقد بگیرد از چک‌های عادی خود و دیگران استفاده می‌کرد و آن را به شعبه ۲۰۷ ارایه می‌داد. کارمند شعبه هم وجه آن چک را مانند چک‌های رمزدار فوری پرداخت می‌کرد؛ در حالی که چکش عادی بود و باید منتظر می‌ماند تا وصول شود. این کارمند چک را می‌برد در فهرست چک‌های رمزدار و وجه را از منابع بانک پرداخت می‌کرد. مثلا چک شماره یک، امروز به بانک ارایه و پولش گرفته می‌شد بعد فاضل خداداد فردا چک شماره دو را به بانک می‌برد، اما با مبالغ بیشتر. مثلا اگر امروز یک چک ۱۰۰میلیونی می‌داد فردا یک چک ۱۵۰میلیون تسلیم می‌کرد. او از محل چک امروز وجه چک دیروز را پرداخت می‌کرد و مابه‌التفاوت آن را نگه می‌داشت؛ این روند از اسفند سال ۷۰ تا هشتم بهمن ۷۱ ادامه داشت.

خداداد همیشه از دسته‌چک خودش استفاده می‌کرد؟

خیر! خداداد هم از دسته‌چک خودش استفاده می‌کرد و هم از چک‌های همسر آقای مرتضی رفیقدوست که مرتضی چک‌های او را امضا شده در اختیار فاضل قرار داده بود؛ و هم از دسته‌چک شوهر خواهرش. در واقع همیشه خداداد بدون هیچ قراردادی با بانک مبلغی از وجوه آن را در دست داشت و با آن کار می‌کرد و با همین مبلغ دفتر و دستک و کیا و بیایی برای خود راه انداخته بود.

و چرا مجموع اختلاس در این پرونده به قول شما ۱۲۱میلیارد تومان شد؟

چون مجموع مبلغ این چک‌ها به فاصله بین ۴۸ساعت تا پنج روز در اختیار فاضل خداداد قرار گرفته بود که می‌شد حدود ۱۱۸میلیارد تومان.

بقیه چه؟

بقیه هم در حدود سه میلیارد تومان عینا با همین شیوه توسط معرف او برداشت شده بود.

و این مجموعه در چه تاریخی پروژه را کلید زدند؟

این وضعیت تقریبا از اسفندماه ۱۳۷۰ تا بهمن‌ماه ۱۳۷۱ به مدت ۱۱ماه و چند روز ادامه پیدا می‌کند. اول فاضل کار را شروع کرد و بعد مرتضی، منتها با ارقام و دفعات کمتر. در این مدت شاید حدود ۲۰۰ فقره چک با رقم‌های بالا تحویل و توسط کارمند بانک وجه آن پرداخت شده بود (تعداد دقیق چک‌ها یادم نیست).

آن کارمند بر چه اساسی چنین کاری می‌کرد؟

ابتدا به دلیل تعریف و تمجید معرف خداداد به او اعتماد می‌کند، اما از طرفی آن کارمند فرزندانی داشته که بیمار بودند و وضعیت مالی مساعدی هم نداشت. ظاهرا در انجام این کار خطایی نمی‌دید و علتش هم این بود که او این کار را گناه نمی‌دانست و به چیزی به نام سود پول اعتقادی نداشت و برایش فرقی نمی‌کرد که چند روز پول دست کسی دیگر باشد و نه بانک.

اسم‌شان چه بود؟

آقای ابوطالب... جالب اینکه او فردی متدین و متعصب بود و حتی اجازه نمی‌داده صدای آوازهای (سرود) رادیو در بانک پخش شود!

آیا هیچ وقت مشکلی در این روال ایجاد نمی‌شد؛ چطور موضوع لو می‌رود؟

چرا. یکبار در همان ابتدا بازپرداخت دو فقره از این چک‌ها با مشکل روبه‌رو می‌شود و چیزی نمانده بود کل موضوع لو برود که به کمک یکی از آقایان این موضوع حل می‌شود بدون اینکه مدیران بانک را در جریان قرار دهند. وجه این دو فقره چک‌ها مبلغ ۱۵۰میلیون تومان بود.

چک چه کسی بوده؟

چک را فاضل خداداد به بانک داده بود ولی چک خانم آقای مرتضی رفیقدوست بود. وقتی مشکل ایجاد می‌شود دست به دامن برادر بزرگ معرف خداداد می‌شوند؛ تا این مشکل را چاره‌جویی کنند.

چه کسانی دقیقا پناه می‌برند به او؟

فاضل خداداد، کارمند مسوول چک‌های رمزدار و مرتضی.

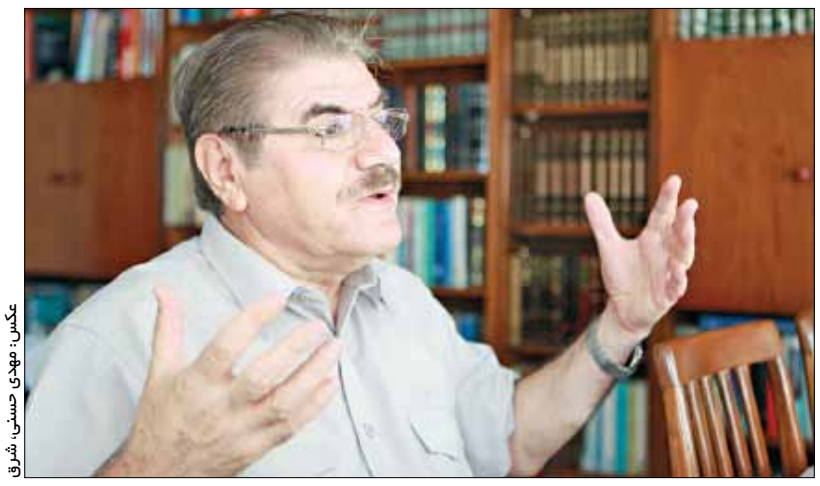

عکس: مهدی حسنی، شرق

چطور اختلال ایجاد می‌شود. مگر از چک‌های بعدی مبلغ چک قبلی را پرداخت نمی‌کردند؟

خداداد گاهی اوقات از تمام مبلغ چک‌ها برای معاملاتش استفاده می‌کرد. در یک مورد ۱۵۰میلیون تومان از جمع رقم دو فقره چک لاوصول باقی‌می‌ماند. بانک کسری می‌آورد و حساب باز به‌وجود می‌آید.

رفیقدوست چطور ۱۵۰میلیون تومان پول که آن زمان رقم بسیار زیادی بوده را فورا تامین می‌کند؟

فاضل در بازجویی نوشته بود: او از طریق یک تاجر مازندرانی این ۱۵۰میلیون تومان را تامین می‌کند.

و چرا آن تاجر این مبلغ را در اختیار اینها می‌گذارد؟

فاضل می‌گوید تا ۱۰روز دیگر پول را پس می‌دهیم و از همان راه قبلی پول تاجر را پس می‌دهند. ولی فاضل خداداد برای این مدت زمان کم ۲۵میلیون تومان سود پرداخت کرده بود.

به چه کسی؟

سود را به نام آن تاجر می‌گیرند. بعد همان کار ادامه پیدا می‌کند منتها با نظم بیشتر و ارقام بالاتر.

چرا؟

برای اینکه پول بیشتری در دست آن دو باشد.

کسی متوجه نمی‌شود؟

نه.

حتی رییس بانک؟

حتی رییس شعبه هم متوجه نمی‌شود. چون در یکی، دو روز حل و فصل می‌شد و در آخر ماه که «بردرو» (بیلان ماه) می‌گرفتند حساب بازی نبود. ماجرای ۱۵۰میلیون تومان حدودا بعد از سه ماه از آغاز این سیکل معیوب یعنی در اوایل سال ۷۱ به وجود می‌آید و کار ادامه پیدا می‌کند تا اینکه در بهمن ۱۳۷۱ رییس اداره کلر بانک صادرات ایران متوجه می‌شود که یک چک ۱۰میلیارد ریالی و یک چک ۱۲میلیارد ریالی برگشت خورده است. (ارقام دقیقا در خاطرم نیست)

و چرا این چک‌ها برگشت می‌خورد؟

فاضل خداداد قبل از تامین وجه این دو چک به شیوه قبلی، احتمالا برای سامان دادن به سرمایه‌هایش به فرانسه می‌رود و در حساب‌هایش وجهی نمی‌ماند یا ممکن است یادش رفته باشد که مانند دفعات قبل برود چک‌های درشت‌تری بدهد تا چک‌های میلیاردی قبلی را پاس کند در نتیجه این دو چک برگشت می‌خورد.

چطور این آدم با هوشی که شما گفتید چنین اشتباهی می‌کند؟

جرم‌شناسان معتقدند که مجرمان همیشه یک‌جا اشتباه می‌کنند و دادستان‌ها باید این نقطه را پیدا کنند. وقتی این قضیه به وجود می‌آید، رییس اداره کلر بانک صادرات به رییس شعبه ۲۰۷ زنگ می‌زند و می‌گوید به این مشتری خوب‌تان! بگویید که یک مقدار مراقب باشد، حیف است که چک‌های با رقم بالای او به این شکل برگشت بخورد، او نمی‌دانست جریان چیست ولی نمی‌خواست مشتری به این خوبی! از دست برود. رییس شعبه هم می‌گوید کدام چک؟ وقتی حساب شخص مشخص می‌شود، او از تحویلدار چک‌های رمزدار سوال می‌کند جریان چیست؟ و اینجا قضایا لو می‌رود. فکر می‌کنم این دو چک از دسته‌چک شوهرخواهر فاضل خداداد صادر شده بود. بعد می‌روند و جریان را به حاج محسن رفیقدوست خبر می‌دهند تا موضوع را حل کند. البته حاج‌محسن نمی‌دانسته که این افراد باز هم همان سیکل معیوب را با شتاب بیشتر پی‌گرفته‌اند. او به اتفاق آقای مرتضی رفیقدوست و کارمند شعبه، پیش آقای دکتر سیف، مدیرعامل وقت بانک صادرات ایران می‌رود.

به خداداد اطلاع نمی‌دهند؟

چرا بعد از مدتی تلفن هتل او را در پاریس پیدا می‌کنند و خداداد ظرف چند روز برمی‌گردد. در این موقع که ماجرا کشف شد، جمعا شش‌میلیاردو ۵۰۰ و ۶۰میلیون تومان از منابع پولی بانک صادرات برنگشته بود. بعد از برگشت فاضل و با مدیریت صحیح بانک، از محل وجوهی که اختلاس شده بود، جمعا ۴۴میلیاردو ۲۰۰میلیون ریال ظرف حدود یک ماه وصول می‌شود.

سیف موضوع را به مقام‌های قضایی اطلاع می‌دهد؟

برخلاف این که گفته شد، اطلاع نداده، او بلافاصله جریان را به وزارتخانه‌های اطلاعات، اقتصاد و بانک مرکزی اعلام می‌کند؛ اما برای وصول تمام مبالغ از علنی کردن موضوع اجتناب می‌شود.

چرا؟

چون ترس‌شان این بوده که فاضل خداداد برنگردد و این پول‌ها وصول نشود. وجوه یاد شده در ماه‌های بهمن و اسفند سال ۱۳۷۱ وصول می‌شود و پس از آن مبلغی که به عنوان بدهی خداداد باقی می‌ماند، ۲۱میلیاردو ۴۰۰میلیون ریال (دومیلیارد و یک‌صد و ۴۰میلیون تومان) است؛ چون فاضل خداداد دیگر در ایران پولی نداشت که این مبلغ را نقدی مسترد کند، حاضر هم نبود از وجوه منتقل‌شده به خارج آن را تسویه کند.

چرا؟

چون بقیه این مبالغ و درآمدی که با وجوه اختلاس‌شده کسب کرده بود را (بیش از هشت‌میلیون دلار)، به خارج از کشور منتقل کرده بود. از طرف دیگر فاضل خداداد بخشی از این پول‌ها را به افراد خاصی که آنها هم محاکمه و محکوم شدند، داده بود؛ شخصی به نام آقای «م.ک» که قبلا در جاهای خاص و حساس کار می‌کرد، از آن جمله بود.

چه سمتی داشته؟

محافظ بود و مهر و امضای جاهای بسیار حساس و مختلف هم جعل کرده بود. او خودش را به خداداد می‌رساند و به او می‌گوید می‌توانم ملک خیابان فرشته را برایت پس بگیرم اما باید سهم من را بدهی.

ادامه در صفحه ۸

الو شرق ۸۸۶۵۴۳۹۰

■ **وضعیت نامناسب فاضلاب‌ها:** خواهشمندیم یک مطلبی در روزنامه بنویسید در ارتباط با اینکه آیا واقعا کسی پیدا نمی‌شود که این فاضلاب‌های تهران را به سرانجام برساند؟

یک مخاطب

■ **با مردم روراست باشید:** چرا مسوولان صداوسیما با خودشان و مردم روراست نیستند. سریال‌های ایرانی مثل سایه‌روشن را در بعضی جاها سیاه و سفید پخش می‌کنند؟

یک ایرانی میهن‌دوست

■ **تشکر از تعزیرات آرد و نان:** وقتی با تعزیرات آرد و نان تماس می‌گیریم، بعد از کلی این طرف و آن طرف پاس دادن از ما آدرس می‌گیرند که حتما رسیدگی می‌کنند. بعد از اینکه آدرس را می‌دهیم، می‌بینیم هیچ تاثیری در آن آرد و نان و وضعیت نانوایی به وجود نیامده است. برخی نانوایی‌های منطقه ۲۲ کم‌فروشی می‌کنند. مسوولانی که می‌گفتند آرد را غنی می‌کنیم، الان باید بیایند و خودشان از نزدیک مشاهده کنند.

ماکویی از تهران

■ **قیمت محصولات چند برابر قیمت‌های جهانی است:** خیلی از محصولاتی که ما روزانه مصرف می‌کنیم، مثل گوشت، نان، شکر و روغن قیمت‌شان بیشتر از قیمت جهانی است. از همه بدتر خودرو است که ما الان داریم قیمت بنزین را در سطح جهانی پرداخت می‌کنیم ولی قیمت خودرو دو-سه‌برابر قیمت جهانی است و جالب اینکه شرکت‌های خودروسازی هم دولتی هستند. ما چه گناهی کردیم که باید حقوق را به ریال بگیریم. من بازنشسته، ۶۰۰هزارتومان حقوق می‌گیرم، ولی این ۶۰۰هزارتومان را باید به هزینه‌های خیلی گزاف‌تر از قیمت‌های بین‌المللی پرداخت کنم. ای کاش مدیران یک مقدار هم به فکر مردم بودند.

یک شهروند

■ **تبعیض تا کی؟** می‌خواستم عرض کنم، بیشتر کسانی که در فدراسیون‌های ورزشی صاحب منصب هستند، معمولا چندشغله‌اند و خیال‌شان هم آسوده است؛ در حالی که یک معلم بازنشسته اگر بخواهد چندساعتی اضافه کار بگیرد، از طرف وزارتخانه آموزش و پرورش مورد بازخواست قرار می‌گیرد. واقعا این تبعیض تا کی باید ادامه پیدا کند، در حالی که یک معلم بازنشسته از نظر میزان دریافتی، بسیار متفاوت است با کسی که صاحب منصب بوده و در فدراسیون‌های ورزشی صاحب شغل و مقام است.

فرهنگی بازنشسته از تهران